دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

بازاندیشی خاتمیت در قرآن؛ تطبیق دیدگاه روشنفکران دینی معاصر (مطهری، سروش و اقبال لاهوری)

عذرا طباطبایی حکیم[۱]

چکیده

مفهوم «خاتمیت»، از اساسی‌ترین باورهای دینی مسلمانان به شمار می‌رود که به معنای پایان یافتن سلسله پیامبران با پیامبر اسلام ﷺ است. این آموزه که ریشه در صریح‌ترین آیات قرآن دارد، همواره در کانون الهیات اسلامی قرار داشته و پیامدهای گسترده‌ای در فهم دین، شریعت و تفسیر وحی برجای نهاده است. در دوران معاصر و با بروز تحولات اجتماعی، علمی و فلسفی، برخی از روشنفکران دینی همچون شهید مرتضی مطهری، دکتر عبدالکریم سروش و محمد اقبال لاهوری با نگاهی نوین به این آموزه پرداخته‌اند. هر یک از این متفکران تلاش کرده‌اند تا خاتمیت را نه صرفاً به مثابه پایانی تاریخی، بلکه به‌عنوان نقطه عطفی در رابطه انسان با وحی الهی و آغاز دوران مسئولیت عقل بشری تبیین کنند. مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، ضمن بررسی دیدگاه‌های این سه اندیشمند، تلاش دارد آنها را با آیات قرآن کریم تطبیق دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هر سه متفکر، علی‌رغم تفاوت رویکردها، در پذیرش اصل خاتمیت اشتراک نظر دارند و در تبیین فلسفه و پیامدهای آن، از زمینه‌های مختلف فلسفی، تاریخی و معرفتی بهره می‌گیرند.

واژگان کلیدی: خاتمیت، نبوت، روشنفکری دینی، تجربه نبوی، وحی، عقلانیت دینی، مرتضی مطهری، اقبال لاهوری، عبدالکریم سروش

۱. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی و دانش‌پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی جامعة الزهراء ﷺ قم، ایران؛ tabatabaei.hakim@ gmail.com.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مفاهیم بنیادین در الهیات اسلامی، آموزه «خاتمیت» است. این آموزه نه‌تنها به‌عنوان یک اصل اعتقادی مطرح است، بلکه مبنای مشروعیت تاریخی دین اسلام و تداوم آن در بستر زمان تلقی می‌شود. آیه ۴۰ سوره احزاب که پیامبر اسلام ﷺ را «خاتم النبیین» معرفی می‌کند، به‌عنوان یک اصل شناخته شده و مبنای تفاسیر متعددی در قرون متمادی قرار گرفته است. در سنت اسلامی، معنای رایج خاتمیت، بر پایان یافتن نهاد نبوت و شریعت جدید تأکید دارد؛ اما در دوران معاصر، این مسئله با پرسش‌های جدیدی مواجه شده است که عمدتاً از بطن تحولات مدرنیته، رشد عقلانیت و علوم انسانی و دغدغه‌های نوپدید فکری سر برآورده‌اند.

ازجمله روشنفکرانی که به‌صورت جدی به مسئله خاتمیت پرداخته‌اند، سه متفکر برجسته معاصر، یعنی شهید مرتضی مطهری، دکتر عبدالکریم سروش و محمد اقبال لاهوری هستند. اینان هریک از منظری خاص به خاتمیت نگریسته‌اند: مطهری از منظر کلامی شیعی، سروش از چشم‌انداز معرفت‌شناسی و فلسفه دین، و اقبال از منظر تمدن اسلامی و تاریخ تحولات فکری مسلمانان.

بررسی تطبیقی این سه دیدگاه می‌تواند نه‌تنها به روشن شدن ابعاد مختلف خاتمیت بینجامد، بلکه نسبت این آموزه با متن قرآن و زمانه معاصر را نیز بهتر تبیین کند. در این پژوهش تلاش خواهیم کرد با رویکردی تحلیلی، ضمن بررسی دقیق‌تر آیات مرتبط با خاتمیت، دیدگاه‌های این سه اندیشمند را استخراج و تحلیل کنیم و آنها را تطبیق دهیم.

در ادامه، نخست به تحلیل مفهومی و قرآنی خاتمیت خواهیم پرداخت، سپس دیدگاه‌های سه متفکر به تفصیل بررسی خواهد شد و درنهایت، تحلیلی تطبیقی از اشتراک‌ها و تمایزهای آنها ارائه می‌گردد تا جایگاه جدیدی برای فهم این آموزه در دنیای معاصر ترسیم شود.

۲. تحلیل تفصیلی آیات قرآن در مورد خاتمیت

تحلیل تفصیلی آیات مرتبط با **خاتمیت پیامبر اسلام** ﷺ در قرآن، پایه و اساس بررسی دیدگاه‌های مطهری، سروش و اقبال در مراحل بعدی خواهد بود.

دو فصلنامه علمی تخصصی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱ـ۲. آیه اصلی در باب خاتمیت (احزاب: ۴۰)

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾. این آیه صریح‌ترین گواه قرآنی بر آموزه خاتمیت است. تعبیر ﴿وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ از ریشه «خَتَمَ» به معنای بستن، مهر نهادن و پایان بخشیدن می‌آید. به‌وضوح بیان می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ، نه‌تنها رسول خداست، بلکه **پایان‌بخش نهاد نبوت** است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بر این نکته تأکید دارد که ﴿وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ به معنای پایان یافتن سلسله نبوت است، نه صرفاً برتری یا کمال نسبت به سایر پیامبران (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۶، ص۳۰۰). این تفسیر، محور نگاه سنتی به خاتمیت است: پیامبر اسلام، آخرین فرستاده الهی است و پس از او شریعت جدید یا نبی تازه‌ای نخواهد آمد.

۲ـ۲. تأیید پیامبر اسلام ﷺ از سوی پیامبران پیشین

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (اعراف: ۱۵۷). در این آیه، اشاره به وعده آمدن پیامبری در متون پیشین (تورات و انجیل) شده است که نشان می‌دهد پیامبر اسلام ﷺ در امتداد یک جریان پیوسته الهی قرار دارد و ختم این جریان خواهد بود. چنین اشاراتی، بعد تاریخی و پیشگویی‌گونه‌ای به مفهوم خاتمیت می‌دهند.

۳ـ۲. کمال دین و اتمام نعمت

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (مائده: ۳). این آیه که در واپسین سال حیات پیامبر ﷺ نازل شد، بر کمال دین تأکید دارد. در تفاسیر مختلف، این آیه مکمل معنای خاتمیت دانسته شده است؛ زیرا کمال دین، پایان نزول تدریجی وحی را نیز در پی دارد (فخر رازی، بی تا، ج۲۶، ص۲۷۴، ذیل آیه).

۴ـ۲. تفاوت نبوت و رسالت در آیات قرآن

در قرآن، گاه از پیامبران با عنوان «نبی» و گاه «رسول» یاد شده است. آیه ۴۰ سوره احزاب بر این نکته تأکید دارد که محمد ﷺ، هم «رسول‌الله» است و هم «خاتم النبیین». این دوگانگی،

به بحث مهمی در فهم خاتمیت انجامیده است: آیا پیامبر فقط پایان‌دهنده نبوت است یا پایان‌دهنده رسالت؟ شهید مطهری در آثارش می‌کوشد نشان دهد که **خاتمیت، شامل هر دو مفهوم است**؛ چراکه تفکیک آنها در عمل ناممکن است (مطهری، ۱۳۷۷، ص۴۵).

۵ـ۲. وحی و ختم آن در آیات قرآن

قرآن در موارد متعددی اشاره دارد که کتاب آسمانی اسلام، کامل، محفوظ و جامع است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹) و ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹). این آیات بیانگر آنند که وحی به نهایت خود رسیده است و نیازی به کتاب یا پیامبر جدید نیست؛ زیرا قرآن، هم جامع است و هم کامل.

۶ـ۲. بی‌نیازی از شریعت جدید

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبأ: ۲۸). جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام ﷺ نشان می‌دهد که پیام او محدود به قوم یا زمان خاصی نیست؛ بلکه جامع و نهایی است. بنابراین، خاتمیت نه‌تنها در بعد تاریخی، بلکه در بعد جغرافیایی و معرفتی نیز معنا می‌یابد.

۷ـ۲. جمع‌بندی تحلیل قرآنی

- قرآن، آموزه خاتمیت را صریح و بی‌ابهام بیان کرده است.
- مفاهیمی همچون **پایان نبوت**، **کمال دین**، **جامعیت قرآن**، و **جهانی بودن رسالت**، پایه‌های اصلی خاتمیت هستند.
- این آموزه، زمینه‌ای برای ورود عقل بشر به مرحله جدیدی از هدایت تلقی می‌شود.

این تحلیل قرآنی، مبنای دیدگاه‌های سه متفکر مورد مطالعه در این مقاله است که در ادامه، هریک به تفصیل بررسی خواهد شد.

۳. بررسی دیدگاه شهید مطهری درباره خاتمیت و تحلیل تطبیقی با آیات

در این بخش، به بررسی تفصیلی دیدگاه **شهید مرتضی مطهری** درباره خاتمیت می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم آن را با آیات قرآن کریم تطبیق دهیم.

شهید مطهری، از متفکران شاخص معاصر در حوزه اندیشه اسلامی است که در آثار متعددی به مسئله نبوت پرداخته است. وی در کتاب نبوت، به تبیین ابعاد گوناگون این آموزه می‌پردازد و تلاش می‌کند با بهره‌گیری از عقل، نقل و نگاه جامعه‌شناختی اثبات کند که **نبوت با پیامبر اسلام ﷺ به پایان رسیده** و این پایان، دلیلی بر بلوغ عقل بشری و تکامل شریعت الهی است. مطهری با حفظ اصالت نص دینی، نگاه عمیق و زمان‌مند به آموزه خاتمیت دارد و آن را یکی از نشانه‌های حکمت الهی می‌داند.

۱ـ۳. تحلیل مطهری از معنای خاتم النبیین

مطهری با استناد به آیه ۴۰ سوره احزاب، بر معنای **پایان‌دهنده نبوت** بودن پیامبر اسلام ﷺ تأکید دارد: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾. او می‌نویسد: «در این آیه، پیامبر اسلام ﷺ خاتم النبیین معرفی شده است، نه خاتم الرسل؛ زیرا نبوت، مرحله‌ای عام‌تر از رسالت است، و کسی که خاتم نبیین باشد، به طریق اولی، خاتم الرسل هم هست» (مطهری، ۱۳۷۷، ص۵۰). این استدلال نشان می‌دهد که مطهری به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که پایان نبوت، **پایان ارتباط مستقیم تشریعی با خداوند** است.

۲ـ۳. ریشه‌های فلسفی خاتمیت از منظر مطهری

مطهری برخلاف نگاه صرفاً نقلی، به تبیین عقلانی مسئله خاتمیت می‌پردازد. او استدلال می‌کند که بشر در طول تاریخ، ازنظر عقلانیت و آگاهی اجتماعی در حال رشد بوده است. به‌زعم وی، با ظهور اسلام، انسان به مرحله‌ای از رشد عقلانی رسیده است که دیگر نیازی به شریعت جدید ندارد: «در گذشته، بشر در مرحله‌ای از طفولیت و ناتوانی فکری قرار داشت، و نیازمند تربیت مستقیم انبیا بود، ولی ازآن‌پس انسان‌ها می‌توانند با کمک عقل، تجربه و شریعت کامل، راه خود را بیابند» (مطهری، ۱۳۷۲، ص۶۵ و همان، ۱۳۷۰، ج۳، ص۲۵۵). مطهری در اینجا به مفهومی از بلوغ تاریخی بشر اشاره دارد که در تطبیق با آیه «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (مائده: ۳) معنا پیدا می‌کند. ازنظر او، کمال دین به معنای بی‌نیازی بشر از نبی جدید است (حسینی، ۱۳۸۸، ص۱۲۱).

۳ـ۳. خاتمیت و عقلانیت دینی

مطهری خاتمیت را نشانه‌ای از اعتماد خداوند به عقل بشر می‌داند. او در کتاب مجموعه آثار می‌نویسد:

«اگر عقل بشر، توانایی هدایت مستقل نداشت، خاتمیت معنا نداشت؛ چون در آن صورت بشر همواره محتاج پیامبر جدیدی بود» (مطهری، ۱۳۷۲، ج۳، ص۲۴۴). این سخن در کنار آیاتی همچون: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹) بیانگر آن است که **قرآن کامل است** و نیاز به پیام جدید نیست؛ زیرا عقل و وحیِ نهایی، هر دو در دسترس‌اند.

۴ـ۳. پاسخ مطهری به اشکالات در باب خاتمیت

مطهری در برابر کسانی که ممکن است با توجیه تحول زمانه، نیاز به پیامبر جدید را مطرح کنند، چند پاسخ محکم ارائه می‌دهد:

الف) جامعیت اسلام: شریعت اسلامی توانایی پاسخ‌گویی به تحولات را دارد؛ چون اصول ثابت و اجتهاد را درون خود دارد.

ب) اجتهاد و عقل فعال: اسلام، ازطریق مجتهدان، ابزار پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور را فراهم کرده است.

ج) عدم نیاز به وحی جدید: باکامل بودن دین (مائده: ۳) و محفوظ بودن قرآن (حجر: ۹)، نیازی به نبی جدید نیست.

۵ـ۳. تطبیق آرای مطهری با آیات قرآن

تطبیق قرآنی	دیدگاه مطهری	محور
احزاب: ۴۰	پیامبر اسلام ﷺ پایان‌دهنده نبوت است.	پایان نبوت
مائده: ۳	دین اسلام کامل و کافی است.	کمال دین
نحل: ۸۹ و حجر: ۹	قرآن جامع است.	بی‌نیازی از وحی جدید
اشاره تلویحی در آیات دعوت به تدبر و تعقل	انسان می‌تواند با عقل و شریعت کامل زندگی کند.	رشد عقل بشر

۶ـ۳. نتیجه‌گیری از دیدگاه مطهری

دیدگاه مطهری ترکیبی از تعهد به نص دینی و عقلانیت معاصر است. او در عین پذیرش صریح خاتمیت بر اساس آیات قرآن، کوشیده است با تحلیل فلسفی و اجتماعی، **حکمت این آموزه را روشن سازد**. ازنظر او، خاتمیت نه نشانه‌ای از توقف هدایت الهی، بلکه نشانه‌ای از **تحول شیوه هدایت** است: ازطریق نبی به‌سوی عقل و اجتهاد.

۴. دیدگاه دکتر عبدالکریم سروش درباره خاتمیت و تطبیق آن با آیات قرآن

دکتر عبدالکریم سروش، از برجسته‌ترین متفکران دینی معاصر است که نگاهی نوگرایانه و تأویلی به مفاهیم سنتی دین دارد. او در مباحثی مانند «تجربه نبوی»، «خاتمیت» و «کلام نبوی» کوشیده است تا آموزه‌های بنیادین اسلام را در افقی انسانی‌تر و تاریخی‌تر تبیین کند. در نگاه سروش، **خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ نه‌تنها پایان وحی، بلکه آغاز نقش تاریخی انسان در تداوم دین** است.

۱ـ۴. تبیین خاتمیت در چهارچوب تجربه نبوی

سروش در نظریه «تجربه نبوی» (منتشرشده در دهه ۱۳۷۰) بیان می‌کند که پیامبران، تجربه‌ای خاص و شدید از حضور خداوند داشته‌اند که آن را در قالب زبان و فرهنگ زمانه خود بیان کرده‌اند. او وحی را نه کلام عینی خداوند، بلکه **بیان پیامبر از تجربه قدسی خویش** می‌داند. در این چهارچوب، سروش معتقد است که با پیامبر اسلام ﷺ، این تجربه به اوج خود رسید و پس از او تکرار نشد: «تجربه دینی پیامبر اسلام ﷺ کامل‌ترین و غنی‌ترین تجربه بود و دیگر نیازی به تکرار آن نبود. بدین سبب، او خاتم پیامبران شد» (سروش، ۱۳۷۵، ص۳۷۹).

۲ـ۴. مطابقت با آیه ۴۰ سوره احزاب

سروش تأکید دارد که واژه «خاتم» در این آیه، ناظر به پایان «نهاد نبوت» است، اما این پایان، به معنای توقف دریافت‌های روحی یا معنوی بشر نیست؛ بلکه به معنای **پایان رسالت تشریعی مبتنی بر وحی مستقیم الهی** است.

۳ـ۴. کمال دین و خودبسندگی شریعت

در نـگاه سـروش، خاتمیـت بـه معنـای خودبسـندگی دین در سـطح اصـول و مبانی اسـت. ازنظر او، دیـن اسـلام ظرفیـت آن را دارد کـه در پرتو عقـل انسـانی و باتکیه‌بر اجتهاد و تجربـه تاریخی، پاسخ‌گوی نیازهای روز باشـد. در این زمینه، به آیه ۳ سـوره مائده استناد می‌کند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾. او این آیه را **اعلام بلوغ نهاد دین** می‌داند. این بلوغ، اجازه می‌دهد که انسان در طول تاریخ، بدون نیاز به نبی جدید، باتکیه‌بر عقل و تجربه دینی، شریعت را زنده نگه دارد.

۴ـ۴. تفاوت وحی نبوی و الهام دینی

سـروش در نظریه خود، تفاوتی مهم میان **وحی تشـریعی نبوی** و **الهام دینی انسـان‌های بعدی** قائل می‌شود. او معتقد است: «اگرچه نبوت پایان یافت، اما راه دریافت‌های الهامی و معنوی برای انسان‌های دیگر بسته نشد. معنویت، همچنان باز و فعال است» (سروش، ۱۳۹۳، ص۱۲۵).

از منظر قرآنی، این تفکیک با آیاتی همچون: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ﴾ (قصص: ۷) و ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ﴾ (مائده: ۱۱۱) قابل انطباق است. سروش از این آیات نتیجه می‌گیرد که **وحی به معنای مطلق، محدود به پیامبران نیست**؛ اما **وحی تشریعی و نهاد رسالت**، خاص پیامبران است که با پیامبر اسلام ﷺ پایان یافته است.

۵ـ۴. نقد نواندیشانه سروش بر نگاه سنتی به خاتمیت

سـروش معتقد اسـت نگاه سـنتی به خاتمیت، بیش از اندازه ایسـتا و تاریخی است. از دید او، این نـگاه باعـث رکـود در فهم دین شـده و امـکان تفسـیرهای نوین از دین را مسـدود کرده اسـت. او پیشنهاد می‌دهد که:

- دین را پدیده‌ای زنده ببینیم که در تعامل با عقل و تجربه تاریخی رشد می‌کند.
- پیامبـر را به‌عنـوان **آغازگـر یـک راه بی‌پایـان دینـی** بشناسـیم و نه‌تنهـا آخریـن حلقه یک زنجیره تاریخی.

۶ـ۴. تطبیق دیدگاه سروش با آیات قرآن

تطبیق قرآنی	دیدگاه سروش	محور
احزاب: ۴۰	پیامبر اسلام، پایان‌دهنده وحی تشریعی است.	**پایان نبوت تشریعی**
مائده: ۳	دین کامل شد، ولی همچنان نیازمند تفسیر انسانی است.	**کمال دین**
قصص: ۷ و مائده: ۱۱۱	راه برای الهام و دریافت‌های روحی باز است.	**بقای تجربه دینی**
تدبر در قرآن: ص: ۲۹ و محمد: ۲۴	دین باید به زبان عقل و تاریخ فهمیده شود.	**زنده بودن دین**

۷ـ۴. نقد و بررسی دیدگاه سروش

دیدگاه سروش نسبت به خاتمیت، خوانشی تأویلی و انسان‌محور از وحی و دین ارائه می‌دهد. اگرچه او صراحت قرآن در مورد پایان نبوت را می‌پذیرد، اما معتقد است که معنویت و الهام انسانی، جایگزین نهاد نبوت در عصر جدید می‌شود. این دیدگاه، برای نواندیشی دینی، افق‌های تازه‌ای گشوده، هرچند با انتقادات گسترده از سوی سنت‌گرایان مواجه شده است (سروش، ۱۳۷۸، ص۹۱ و داوری اردکانی، ۱۳۸۰، ص۵۴).

سروش خاتمیت را نه پایان هدایت، بلکه آغاز هدایت عقلانی انسان می‌داند. در نگاه او، قرآن و پیامبر، آخرین نقطه از وحی تشریعی‌اند، اما این به معنای توقف رشد دین نیست. رشد دین ازاین‌پس، در گرو عقل، تجربه و تأویل است، نه تکرار تجربه نبوی. این نگاه، تطابق‌هایی روشن با آیات قرآنی دارد، اما در سطح معناشناسی و تأویل، دارای تفاوت‌هایی با فهم سنتی است (سروش، ۱۳۷۸، ص۱۰۲ و شبستری، ۱۳۷۹، ص۶۸).

۵. دیدگاه محمد اقبال لاهوری درباره خاتمیت و تطبیق آن با آیات قرآن

محمد اقبال لاهوری (۱۸۷۷ـ۱۹۳۸م)، شاعر، فیلسوف و متفکر مسلمان هندی ـ پاکستانی، از پیشگامان اندیشه اسلامی مدرن به شمار می‌رود. او مسئله خاتمیت را نه‌تنها از دیدگاه الهیاتی، بلکه در چهارچوب **تحول تاریخی جامعه اسلامی** بررسی کرده است. در نگاه او، **خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ پایان نهاد نبوت، و نشانه‌ای از ورود بشر به دوره رشد عقلانی و مسئولیت‌پذیری تاریخی است.**

۵ـ۱. خاتمیت و آزادی انسان در اندیشه اقبال

اقبال در اثر برجسته خود، بازسازی اندیشه دینی در اسلام، می‌نویسد: «با ختم نبوت، انسان برای نخستین بار در تاریخ، به آزادی دینی کامل دست یافت. ازاین‌پس، عقل بشری به‌عنوان ابزار مستقل درک دینی به رسمیت شناخته شد» (اقبال، ۱۳۶۹، ص۱۵۵).

اقبال معتقد است که با پایان نبوت، خداوند اعتماد خود را به **عقل و آزادی انسان** ابراز کرده است. این دیدگاه، تفسیری فلسفی از آیه ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰) ارائه می‌دهد. اقبال این آیه را نه‌تنها به معنای پایان فیزیکی نبوت، بلکه به‌منزله **آغاز مسئولیت تاریخی بشر** در هدایت خویش تفسیر می‌کند.

۵ـ۲. نبوت و ساختار اجتماعی اسلام

اقبال باتکیه‌بر فهمی اجتماعی ـ تاریخی از دین، خاتمیت را نشانه‌ای از بلوغ تمدنی و ساختاری اسلام می‌داند. در نگاه او، نبوت کارکردی سازمان‌دهنده در مراحل اولیه تاریخ دینی بشر داشت، ولی در اسلام، این نقش به نهادهایی همچون: **اجتهاد، شورا و امت** واگذار شده است: «خاتمیت، پایان نظارت مستقیم آسمانی و آغاز خودنظارتی انسانی در چهارچوب شریعت و عقل است» (اقبال، ۱۳۶۹، ص۱۶۷). این سخن، به‌خوبی با آیه ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸) و نیز ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان: ۷۴) تطابق دارد که نشان می‌دهد پس از ختم نبوت، امت به‌صورت جمعی، مسئول تفسیر و تطبیق دین هستند.

۵ـ۳. خاتمیت، اجتهاد و پویایی شریعت

اقبال معتقد است خاتمیت با مفهوم «اجتهاد» پیوندی عمیق دارد. او در فصل پنجم بازسازی اندیشه دینی می‌گوید: «اسلام دین پویاست و اصل اجتهاد، آن را از جمود مصون می‌دارد. این امر بدون خاتمیت معنا ندارد؛ زیرا اگر پیامبری بعدی می‌آمد، اجتهاد بی‌معنا بود» (اقبال، ۱۳۶۹، ص۱۷۴). به بیان دیگر، **خاتمیت بستری است برای استقلال فکری امت** و این استقلال، بدون حضور نبی جدید محقق می‌شود. این دیدگاه با آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹) سازگار است؛ زیرا قرآن به‌عنوان آخرین کتاب محفوظ، معیار اجتهاد باقی می‌ماند.

۴ـ۵. نبی اکرم به‌مثابه نقطه اوج و پایان خط نبوت

اقبال، پیامبر اسلام ﷺ را نه فقط پایان‌دهنده نبوت، بلکه **تجلی تام و تمام رابطه انسان با خداوند در قالب تاریخ** می‌داند. او معتقد است: «محمد ﷺ ازآن‌رو خاتم است که عالی‌ترین شکل وحدت درونی انسان با حقیقت مطلق را تحقق بخشید» (اقبال، ۱۳۶۹، ص۱۵۲). در این نگاه، آیه ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱) تأییدی است بر آنکه پیامبر اسلام ﷺ الگویی تام و پایدار برای همه نسل‌هاست. اقبال باتکیه‌بر این آیه، پیامبر را الگوی دائمی امت و دلیل عدم نیاز به پیامبران جدید می‌داند.

۵ـ۵. تطبیق دیدگاه اقبال با آیات قرآن

تطبیق قرآنی	دیدگاه اقبال	محور
احزاب: ۴۰	پیامبر اسلام نقطه اوج تاریخ نبوت است.	پایان نبوت
شوری: ۳۸ و مائده: ۱۰۵	عقل و اراده انسان، جایگزین هدایت مستقیم شد.	آزادی انسان
حجر: ۹ و زمر: ۱۸	دین به ابزار پویای اجتهاد مجهز شد.	اجتهاد و تحول دینی
احزاب: ۲۱	پیامبر به‌عنوان اسوه حسنه باقی است.	الگوی کامل بودن پیامبر

۶ـ۵. نقد و بررسی دیدگاه اقبال

نگاه اقبال از یک‌سو وفادار به نص قرآنی و آموزه سنتی خاتمیت است، و از سوی دیگر، نقدی بنیادین به جمود فکری و استمرار نهادگرایی دینی در تاریخ اسلام دارد. او با طرح خاتمیت به‌عنوان آغاز مسئولیت تاریخی انسان، گامی مهم در اندیشه اسلامی برداشت که همچنان الهام‌بخش نواندیشی دینی است (اقبال لاهوری، ۱۳۶۹، ص۱۴۷).

اقبال لاهوری با ترکیب فلسفه غرب و تعالیم اسلامی، تفسیری نو از خاتمیت ارائه می‌دهد که ضمن تأکید بر پایان نبوت، بر آغاز دوره جدیدی از خردورزی، اجتهاد، مسئولیت جمعی و زایش تمدنی تأکید دارد. در نگاه او، خاتمیت نه قفل شدن شریعت، بلکه تضمین‌کننده پویایی و تحول تمدن اسلامی است (همان، ص۱۵۳ و زمانی، ۱۳۸۴، ص۲۲۷).

۶. تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مطهری، سروش و اقبال درباره خاتمیت

در این بخش، به **تحلیل تطبیقی نهایی میان دیدگاه‌های شهید مرتضی مطهری، دکتر عبدالکریم سروش و محمد اقبال لاهوری درباره خاتمیت** خواهیم پرداخت. این مقایسه با رویکرد علمی، محتوایی و قرآنی انجام می‌گیرد تا نقاط اشتراک و افتراق این سه نگاه روشنفکرانه دینی روشن شود.

این سه متفکر برجسته معاصر جهان اسلام، هریک از منظری خاص به موضوع خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ نگریسته‌اند (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۵۱ و سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲) و درحالی‌که همگی اصل خاتمیت را می‌پذیرند، اما در تفسیر و لوازم آن، تفاوت‌هایی معنادار دارند. بررسی تطبیقی این دیدگاه‌ها، نه‌تنها به فهم عمیق‌تر از خاتمیت کمک می‌کند، بلکه افق‌های تازه‌ای برای بازاندیشی در مسئله نبوت و استمرار دین می‌گشاید.

الف) پذیرش نص قرآنی درباره خاتمیت

همه این اندیشمندان به‌صراحت به آیه ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰) پایبندند و **اصل خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ را قطعی و غیرقابل‌انکار می‌دانند.**

ب) نفی ظهور پیامبر جدید

همگی تأکید دارند که پس از پیامبر اسلام ﷺ، **هیچ پیامبر جدیدی نخواهد آمد**، و دین اسلام، دین نهایی است. این همخوانی نشان می‌دهد که گرچه روش‌شناسی و تأویل آنها متفاوت است، اما در اصل مطلب وحدت دارند.

ج) تکیه بر نقش تاریخی انسان

سروش، مطهری و اقبال، هر سه بر این باورند که **با پایان نبوت، مسئولیت دینی انسان افزایش یافته است.** عقل، اجتهاد و تأویل، جایگاه مهم‌تری در تداوم دین یافته‌اند.

۲ـ۶. تفاوت‌های کلیدی میان سه دیدگاه

محور مقایسه	مطهری	سروش	اقبال
ماهیت وحی	قرآن از لحاظ لفظ و محتوا الهی است.	تجربه نبوی و رؤیاهای رسولانه	پیوند عقل و وحی در تاریخ
خاتمیت	پایان رسالت و تشریع، دین کامل و همیشگی	پایان وحی تشریعی، دین در حال تطور انسانی	بلوغ عقلانی بشر، آغاز مسئولیت تاریخی
شریعت و تفسیر	احکام ثابت و متغیر، تداوم اجتهاد	فهم دینی انسانی، قابل قبض و بسط	اجتهاد، تفسیر تاریخی دین
وحی پس از پیامبر	مطلقاً منقطع	الهام و معنویت باقی، ولی بدون تشریع	فقط هدایت عقلانی و دینی
مطابقت با آیات قرآن	خوانش سنتی ـ اصولی	خوانش تأویلی ـ تجربی	خوانش تاریخی ـ تمدنی

۳ـ۶. موضع هریک در قبال عقلانیت دینی

- **مطهری:** عقل را ابزار فهم شریعت می‌داند، اما حدود آن را با وحی تنظیم می‌کند.
- **سروش:** عقل را شریک و مکمل تجربه دینی می‌داند، و فهم دینی را متحول و تاریخی می‌پندارد.
- **اقبال:** عقل را بستر تداوم دین می‌داند و آن را به‌جای نهاد نبوت می‌نشاند.

درنتیجه می‌توان گفت که در مواجهه با خاتمیت، **مطهری نهادگرا، سروش فردگرا و اقبال تاریخ‌گرا** هستند.

۶ـ۴. رابطه هر سه دیدگاه با آیات دیگر قرآن

اقبال	سروش	مطهری	آیه
آغاز دوره مسئولیت عقلانی	دین کامل، اما تفسیر در حال تطور	دین کامل و شریعت همیشگی	(مائده: ۳) اکمال دین
معیار اجتهاد تاریخی	معیار پایدار تأویل	تضمین ثبات دین	(حجر: ۹) حفظ قرآن
توجه به تنوع اشکال هدایت	گشایش برای الهام فردی	استثنای وحی غیرتشریعی	(قصص: ۷) وحی به مادر موسی
الگوی تمدنی و فرهنگی	پیامبر به مثابه تجربه دینی	الگوی کامل در تمام دوران	(احزاب: ۲۱) اسوه بودن پیامبر

۶ـ۵. آسیب‌شناسی و چالش‌ها

چالش‌ها	دیدگاه
خطر جمود در احکام ثابت	مطهری
ابهام در تفکیک تجربه نبوی و شخصی؛ مرز میان وحی و الهام	سروش
تعمیم فلسفی ممکن است معنای دینی را تضعیف کند؛ نادیده گرفتن برخی ابعاد قدسی دین	اقبال

۶ـ۶. دستاوردهای اندیشه‌ای

- **مطهری** با حفظ سنت، راه را برای **اجتهاد اصولی و نوگرایی در چهارچوب فقهی** باز کرد.
- **سروش** با رویکردی معرفت‌شناختی، دین را **پدیده‌ای زنده، پویا و انسانی** معرفی نمود.
- **اقبال** با پیوند فلسفه مدرن و اسلام، **دین را نیرویی تمدن‌ساز و تاریخی** دانست.

۶ـ۷. نتیجه‌گیری تحلیلی

سه متفکر موردبحث، هریک با رویکرد خاص خود کوشیده‌اند تا **مسئله خاتمیت را به‌گونه‌ای معاصر و درخور فهم امروزین تفسیر کنند**. شهید مطهری با تأکید بر استواری متون دینی و ثبات شریعت، بر **پایایی دین** پای می‌فشارد. دکتر سروش، با نگاهی تفسیری و انسان‌محور، **خاتمیت**

را آغاز دوران تأویل و عقلانیت دینی می‌داند. اقبال لاهوری با بهره‌گیری از سنت فلسفه غرب، **خاتمیت را نشانه بلوغ انسان و آغاز تمدن‌سازی اسلامی** تفسیر می‌کند.

همه این دیدگاه‌ها، با آیات قرآنی قابل تطبیق‌اند؛ هرچند نحوه فهم، ابزار تأویل و تأکیداتشان باهم تفاوت دارد. این تنوع خوانش‌ها نه‌تنها تهدیدی برای دین نیست، بلکه **نشان‌دهنده پویایی و ظرفیت بالای مفاهیم قرآنی برای تطبیق با زمانه‌های مختلف است.**

۷. نتیجه‌گیری تفصیلی

در بخش پایانی، به **نتیجه‌گیری تفصیلی مقاله** و جمع‌بندی کلی دستاوردهای پژوهش خواهیم پرداخت.

۱ـ۷. جمع‌بندی مباحث

در این مقاله، با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، مسئله **خاتمیت پیامبر اسلام** ﷺ در اندیشه سه تن از برجسته‌ترین متفکران معاصر جهان اسلام، **شهید مرتضی مطهری، دکتر عبدالکریم سروش و محمد اقبال لاهوری** بررسی و با آیات کلیدی قرآن کریم تطبیق شد.

نکته محوری در تمامی دیدگاه‌ها، **پذیرش اصل خاتمیت** بر پایه آیه صریح قرآن: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰) است؛ اما تأمل در روش‌شناسی، تفسیر و پیامدهای معرفتی این اصل نشان داد که هریک از این متفکران، **تفسیر متفاوتی از معنای خاتمیت و آثار آن در حیات دینی و اجتماعی انسان معاصر** ارائه می‌دهند.

مطهری با پایبندی به روش سنتی، **خاتمیت را نشانه اکمال دین و ثبات شریعت** می‌داند؛ درحالی‌که سروش به تأویل عرفانی ـ تجربی گرایش دارد و **خاتمیت را پایان تجربه‌های تشریعی و آغاز تأویل انسانی از دین** می‌فهمد. اقبال نیز با نگاه تاریخی و فلسفی خود، **خاتمیت را مؤید بلوغ عقل انسان و خودبسندگی عقل در فهم هدایت الهی** تلقی می‌کند.

۲ـ۷. ارزیابی تطبیقی پایانی

اقبال	سروش	مطهری	معیار
نقطه عطف در بلوغ عقل بشر	پایان وحی تشریعی؛ آغاز تأویل و فهم انسانی	پایان وحی و شریعت؛ استمرار اجتهاد	خاتمیت از منظر معرفتی
نگاه تمدنی ـ فلسفی به وحی	تأویل روان‌شناختی و رؤیایی	تأکید بر نص و سنت تفسیری کلاسیک	تفسیر آیات خاتمیت
جایگزین نبوت در هدایت	نقش مستقل در تولید فهم دینی	ابزاری در چهارچوب شریعت	نقش عقل پس از خاتمیت
تقلیل دین به فلسفه تاریخ	تضعیف تمایز میان وحی و الهام	جمود بر احکام و قالب‌های ثابت	آسیب‌شناسی

در تحلیل نهایی می‌توان گفت **دیدگاه مطهری متعهد به متن، سروش متعهد به تجربه، و اقبال متعهد به تاریخ و تمدن** است.

۳ـ۷. پیوند با قرآن و تفسیر دینی

تحلیل آیات مرتبط با خاتمیت، ازجمله **احزاب: ۴۰، مائده: ۳، حجر: ۹، قصص: ۷ و نحل: ۴۴** نشان داد که ظرفیت تفسیر این آیات، بستگی مستقیم به **رویکرد هر متفکر به مفاهیم دینی و روش فهم قرآن** دارد. قرآن به‌عنوان کتابی چندلایه، امکان قرائت‌های مختلف را فراهم نموده و هریک از متفکران بر لایه‌ای از معنا تمرکز کرده‌اند.

به تعبیر دیگر، آیات قرآن هم می‌توانند خوانشی سنت‌محور و اصولی همچون مطهری را تأیید کنند، هم تجربه‌گرایی و تأویل سروش را توجیه نمایند، و هم نگاه تمدنی ـ فلسفی اقبال را برتابند. این مسئله گواهی است بر **پویایی مفاهیم قرآنی و وسعت ساحات تفسیری آن.**

۴ـ۷. پیامدهای فکری و اجتماعی سه دیدگاه

متفکر	پیامد فکری	پیامد اجتماعی
مطهری	احیای اجتهاد سنتی، تبیین اسلام عقلی	حمایت از نهاد روحانیت و شریعت‌گرایی
سروش	طرح قبض و بسط شریعت، تفکیک وحی و تفسیر	افزایش آزادی تأویل فردی، رشد عقلانیت نقاد
اقبال	تلفیق دین و فلسفه تاریخ، احیای تمدن اسلامی	تقویت روح تحول‌خواهی و خودباوری در امت اسلامی

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که **مسئله خاتمیت نه‌تنها پایان یک عصر، بلکه آغاز یک پروژه تاریخی ـ عقلی برای مسلمانان است.** هریک از سه دیدگاه، به‌گونه‌ای خاص این پروژه را صورت‌بندی کرده‌اند.

۵ـ۷. جمع‌بندی نهایی

مسئله خاتمیت اگرچه موضوعی کلامی و تاریخی به نظر می‌رسد، اما تأمل در آرای روشنفکران دینی معاصر نشان می‌دهد که **ابعاد معرفتی، تمدنی، روان‌شناختی و اجتماعی گسترده‌ای دارد.** این پژوهش نشان داد که:

- اصل خاتمیت در همه دیدگاه‌ها محفوظ است؛ اما معنای آن در سطح فلسفی و تفسیری متکثر شده است.
- آیات قرآن قابلیت انطباق با برداشت‌های متنوع را دارند و این نشانگر **انعطاف‌پذیری متن وحی** است.
- هیچ‌یک از سه رویکرد، کامل یا بی‌نقص نیست، اما درمجموع می‌توان آنها را مکمل یکدیگر دانست.
- برای پیشبرد تفکر دینی در عصر جدید، توجه هم‌زمان به سنت (مطهری)، تأویل (سروش) و تاریخ (اقبال) ضروری است.

۶ـ۷. پیشنهاد برای مطالعات آینده

این پژوهش می‌تواند مقدمه‌ای برای پروژه‌های گسترده‌تری باشد؛ همچون:

- بررسی تطبیقی دیدگاه‌های سایر روشنفکران اسلامی، مانند طه عبدالرّحمان، حسن حنفی و نصر حامد ابوزید درباره خاتمیت؛
- بررسی رابطه خاتمیت با پدیدارشناسی وحی؛
- تحلیل تطبیقی میان دیدگاه‌های اسلامی و مسیحی درباره پایان نبوت.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. اقبال لاهوری، محمد (۱۳۶۹ش)، بازسازی اندیشه دینی در اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲. حسینی، سید حمید (۱۳۸۸). «تحلیل اندیشه شهید مطهری درباره خاتمیت». فصلنامه قبسات، ش ۵۳.

۳. زمانی، موسی (۱۳۸۴). «بررسی اندیشه اقبال لاهوری درباره خاتمیت». فصلنامه قبسات، ش ۴۵.

۴. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۰). «نقدی بر نظریه بسط تجربه نبوی». نامه فرهنگستان علوم، ش ۵.

۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵ش)، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: نشر مرکز.

۶. ـــــــــ (۱۳۷۸)، بسط تجربه نبوی، تهران، صراط.

۷. ـــــــــ (۱۳۹۳ش)، رؤیاهای رسولانه، تهران: نشر نی.

۸. شبستری، محمد مجتهد (۱۳۷۹)، ایمان و آزادی، تهران: طرح نو.

۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان، قم: دار الکتاب الاسلامی.

۱۰. فخر رازی، محمدبن‌عمر (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، خاتمیت، تهران، صدرا.

۱۲. ـــــــــ (۱۳۷۰)، مجموعه آثار (نبوت)، تهران: صدرا.

۱۳. ـــــــــ (۱۳۷۲ش)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.

۱۴. ـــــــــ (۱۳۷۷ش)، نبوت، تهران: صدرا.